

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۳۱
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۷

نقش درخت سرو و معانی نمادین آن در نگاره‌هایی از "شاهنامه تهماسبی"

صبا آل ابراهیم دهکردی*

چکیده

درخت همواره در اعتقادات و فرهنگ‌های مختلف جایگاه ویژه و ارزش و تقدسی خاص دارد. ایرانیان نیز به درختان احترام بسیار می‌گذاشتند. از جمله درختانی که نزد مردم ایران دارای مفاهیم رمزی و نمادین و دارای قدرت اساطیری بوده، سرو است که همواره مورد توجه شاعران و ادیبان در دوره‌های مختلف به ویژه سده‌های چهارم و پنجم هجری قرار داشته است. حکیم ابوالقاسم فردوسی از شاعرانی است که از تمامی گیاهان به ویژه سرو و مفاهیم نمادین آن استفاده کرده، با توجه به انواع گوناگونش صفات بسیاری را منتسب به آن دانسته و با بهره جستن از آن توصیفات دل‌انگیزی از طبیعت و انسان‌ها داشته است. شاهنامه تهماسبی به عنوان یک شاهکار هنر نگارگری همین مفاهیم نمادین و رمزگونه را در نگاره‌های خویش به تصویر کشیده است. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره بررسی نقش درخت سرو در نگاره‌های این شاهنامه انجام نگرفته است. بررسی و تحلیل دقیق نگاره‌های این شاهنامه نیازمند نمادشناسی گیاهان و به ویژه درخت سرو در آنهاست. نوشتار حاضر پاسخی است به این سؤالات: آیا درخت سرو در این نگاره‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و نیز میزان ارتباط این عنصر با دیگر عناصر تصویر تا چه حد است؟ فرضیه حاکی از آن است که سرو هم از لحاظ بصری و هم نمادین نقش مؤثری در تصویر دارد و میزان ارتباطش با پهلوانان و و شخصیت‌های برجسته نگاره بسیار زیاد است. روش تحقیق به شیوه تحلیلی و توصیف تعدادی از مهم‌ترین نگاره‌های این شاهنامه با استناد به متون نمادشناسی و منابع دیگر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نگارگر ایرانی با توجه به نمادهای طبیعت با به کار بردن نمادهای دیگر از جمله آب، کوه، سنگ و درختان دیگر در کنار سرو معانی و مفاهیم نمادین آن و نیز ارتباط او با قهرمانان و شخصیت‌های نگاره اش را پررنگ تر و زیباتر جلوه داده است. همچنین در این نگاره‌ها سرو نماد نامیرایی، مردان بزرگ، جاودانگی، عظمت، نیکی، آزادی و آزادگی است.

واژگان کلیدی

شاهنامه، نگارگری، درخت سرو، نماد.

* کارشناس ارشد نقاشی. گروه هنر دانشگاه پیام نور. نویسنده مسئول ۰۹۱۳۹۸۴۹۴۶۴. Saba_dehkordi@yahoo.com

مقدمه

علت ناممکن بودن بررسی همه نگاره‌ها، ۸ نگاره که توسط نگارگران چیره دست آن زمان تصویر شده و درخت سرو نقش اساسی در آنها دارد، انتخاب شده است. این نگاره‌ها از دو کتاب شاهکارهای نگارگری ایران و DASBVCH DER, و KONIGE Dos Schaname des SchahTahmasp انتخاب شده‌اند.

پیشینه تحقیق

در حوزه تحقیق و بررسی نقش درخت در نگارگری در آثار متعدد اشاراتی آمده است. نخست، مقاله‌ای است با عنوان "تطبیق شکل درخت در طبیعت با آثار نگارگری ایران" از سمیه صالح شوشتری، علی اصغر شیرازی که به بررسی تطبیقی گونه‌های درختان در طبیعت با نمونه‌های مشابه در برخی آثار نگارگری پرداخته و نیز مقاله مریم نجفی و مرتضی افشاری با عنوان "ویژگی‌های بصری درختان در نگارگری ایران" که به شیوه توصیفی تحلیلی عناصر بصری درختان را مورد بحث قرار داده و کلیتی از ثابت‌ترین ویژگی‌های آن را به عنوان دستاوردهای تحقیق ارائه کرده است. اما تا کنون هیچ تحقیق مستقلی در حوزه بررسی نقش درخت سرو در نگارگری و به ویژه در نگاره‌های شاهنامه تهماسبی صورت نگرفته است.

گیاه و درخت در ادبیات و هنر ایران

بنا بر رمزپردازی‌های ایرانی مربوط به آفرینش آغازین، آسمان نخستین آفریده مادی است و آب و زمین در مرتبه دوم و سوم قرار گرفته‌اند و گیاه در مرتبه چهارم وجودی است. فردوسی در مقدمه شاهنامه مراتب وجود را برگرفته از عناصر اربعه دانسته، آفرینش آسمان را مقدم بر زمین، کوه و سپس گیاه و حیوان و انسان می‌داند (ن ک : فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵ و ۱۶) ایرانیان قدیم به درختان احترام بسیاری گذاشته و گاهی تا سر حد پرستش درختان را دوست داشتند. "حرمت یافتن بعضی از درختان همیشه سبز یا درختان کهن در ایران به دلیل همجواری آن، با امامزاده‌ها و پیران مقدس نیز نشانه‌ای از تقدس نباتات در باورهای ایرانی است" (بهار، ۱۳۷۶: ۲۶۱).

زبان نمادها و رمزا به عنوان یک زبان جهانی و قابل فهم برای تمام افراد بشر، میل به ایجاد وحدت و حذف کثرت‌ها دارد. شاعران همواره خواهان مشارکت عاطفی ناخودآگاه با پدیده‌های طبیعی هستند و "گرایش به بقایای کهنه یا کهن الگوهای ازلی نزدیک شدن به روح طبیعت را در بشر بیدار کرده به ایجاد نوعی زندگی اشتراکی میان انسان و عناصر طبیعی می‌انجامد" (یونگ، ۱۳۵۷: ۱۳۷ و ۵۷). در تصویرپردازی‌های نباتی شاعران، کاربرد عناصر گیاهی سطح

درخت به عنوان یکی از عناصر طبیعت همواره مورد احترام و تقدس ملل مختلف بوده و اسطوره‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. در این میان درخت سرو به علت ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی اش، از ارزش و تقدسی خاص در میان ملل مختلف و نیز ایرانیان برخوردار است. سرو در هر آب و هوایی می‌روید، مقاوم و ایستاست، نماد مردان بزرگ است. به همین علت نه تنها در متون باستانی و ادبی بلکه در انواع هنرها نقش این درخت بخصوص، کاملاً مشهود است. از نقش برجسته‌های تخت جمشید گرفته تا نقوش قالی در دوره‌های مختلف و نیز نگارگری. نگارگری ایرانی با بهره گرفتن از دامنه گسترده اندیشه و ارتباط تنگاتنگش با ادبیات کم نظیر می‌آفریند. عناصر طبیعت در آثار نگارگری به عنوان مظهری از عالم مثال هستند که نگارگر از آن کمک می‌جوید تا دنیای بی عیب و نقص تمثیلی‌اش را بنماید. دنیایی که در ضمیر نگارگر همان بهشت ازلی است که از آن هیبوط کرده و امیدوار است روزی به آن بازگردد (نک : سیمز، ۱۳۸۸: ۱۹۷). این هنر همواره در خدمت ادبیات بوده و ازین رو بیشترین آثار به جامانده از این هنر، تصویرسازی کتب ادبی بوده است. شاهنامه فردوسی که به عنوان بزرگترین حماسه ملی، بازتاب و نماینده فرهنگ ایران باستان است همواره در همه دوران‌ها به عنوان منبعی ناب برای تصویرگری و خیال‌پردازی نگارگران بوده است. هوشیاری عجیب حکیم توس، فردوسی، در شناخت نقش‌های مختلفی که هر یک از انواع صور خیال در شعر دارد، آگاهی او از هماهنگی تصویر با موضوع را یادآور می‌سازد. عناصر تشبیه و استعاره و دیگر تصاویر او، عناصری است مادی و در حوزه ملموسات. این مادی بودن دید او، یکی از مهم‌ترین رمزهایی است که بیان حماسی او را تا این حد ملموس و حسی کرده است. همین جنبه مادی دید و تصاویر اوست که سبب شده او همیشه معانی انتزاعی و مفاهیم مجرد را نیز در جامه اشیاء مادی و محسوس و ملموس کند. تمامی عناصر طبیعت در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارند، درخت از جمله درخت سرو در شعر او بازتاب معانی نمادین است.

در این نوشتار به دلیل اهمیت و نقش مهم درخت سرو در فرهنگ مردم این سرزمین و همچنین به علت اینکه، این درخت یکی از نقوش اصلی نگاره‌های ایرانی است، سعی بر آن شده تا نقش آن در نگاره‌هایی چند از شاهنامه نفیس شاه تهماسب صفوی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این شاهکار دارای ۲۵۸ نگاره است که مینیاتورهای این نسخه از لحاظ کیفیت یک‌دست نیستند و مهارتی که در ترسیم آنها به کار رفته بسیار متفاوت است. بسیاری از آنها متوسطند، اما ده دوازده مینیاتور در زمره شاهکارهای نقاشی جهان قرار دارند (نک : گرابر، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳). در این نوشتار به

باید در میان درختی که میان آن تهی است مدفون شوند (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در کرانه‌های مدیترانه این درخت، درخت عزاداری است و بی‌تردید مانند‌گرایی تمام مخروطیان به خاطر صمغ فاسد نشدنی و سبزی همیشگی برگ‌هایش جاودانگی و زندگی دوباره معنا شده است. چینیان گویند: روان سرو سخن گوشت، فرو رفته‌ترین ریشه آن هزار سال قدمت دارد و مایه طول عمر آدمی است. نیز معتقد بودند که اگر صمغ سرو بر پاشنه پا کشیده شود، شخص می‌تواند بر روی آب راه برود. یعنی صمغ سرو بدن را سبک می‌کند (شوالیه، ۱۳۷۸: ۵۸ و ۵۹). مطابق عهد عتیق خانه خداوند به دستور او از درخت سرو آزاد (توسط داوود) بنا می‌شود (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۴۸) در روایت تورات سرو نماد ثبات و جاودانگی در مکانی است که خداوند پایداری آن را خواستار است. نیز از آنجا که خورشید نماد بزرگ حیات دوباره و جاودانگی است، مقارنه سرو و خورشید از کهن الگوهای آغازین اساطیری است (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). نقشی که بر شال‌های ترمه و قلمکاری‌های اصفهان دیده شود، شکل سروی است که نوک آن بر اثر وزش باد خم شده باشد و این می‌رساند که از روزگار کهن مردم به این درخت توجهی خاص داشته‌اند. سرو راست قامت به علل فوق مانند مورد و سراب و هوم، مقدس و از دیرباز علامت خاص ایرانیان بوده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۶۰). سرو در عین حال مظهری است از جنبه مثبت و مفرح روح و زندگی مذهبی. از این روست که مکانهای مقدس ایران با درخت سرو احاطه شده است. سرو راست روید و چون از قید کجی و ناراستی و پیوستن به شاخ درختان دیگر فارغ است آن را آزاد خوانند. به اعتقاد برخی انتساب صفت آزادگی به سرو یادگار ارتباط آن با ناهید است که در اساطیر و افسانه‌ها رمزی از آزادگی به شمار می‌رود. نیز گویند هر درختی که میوه نهد آن را آزاد خوانند.

به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آوری جواب داد که آزادگان تهی دستند (سعدی، ۱۳۵۶: ۴۹۳)

برخی گفته‌اند هر درختی را کمالی و زوالی هست چنان‌که گاهی پر برگ و تازه است و گاهی پژمرده و بی‌برگ. سرو را هیچ‌یک از اینها نیست و همیشه سرسبز است به همین علت صفت آزادگان است. بنا بر دلایل و اعتقادات مردم در رابطه با سرو، این درخت همواره مورد توجه شاعران و ادیبان بوده و با استفاده از صفات منتسب به آن، شاعران توصیفات دل انگیزی از طبیعت و انسان‌ها داشته‌اند. در شعر و ادب فارسی صفات بسیاری از قبیل راستین، بلند، سرافراز، سرکش، تازه، جوان، سربلندی، پایبندی، پیراستگی، تهیدستی برای سرو آورده‌اند. همچنین در بسیاری از موارد سرو کنایه از قامت معشوق است که در این صورت با صفاتی از این قبیل می‌آید: موزون، سیم اندام، گل اندام، بهاراندام، روان، دلجوی،

متفاوت از درک گویندگان را پدید آورده است که این امر نشان دهنده تداوم رمزها و نمادها در شعر کهن و نو فارسی است. درخت همواره به عنوان صورت مثالی و نماد تجدید حیات و بازگشت به اصلی واحد، آئینه تمام نمای انسان و انگاره‌ای منحصر به فرد نسب‌شناسی آدمی محسوب می‌شده است (زمردی، ۱۳۸۷: ۳۷). تجدید حیات ادواری نباتات در پرتو رشد مداوم گیاهان یادآور اسطوره بازگشت جاودانه به اصلی واحد است (ستاری، ۱۳۶۷: ۲۱).

انسان همواره نوعی پیوستگی پدر فرزندی با درخت احساس می‌کند و به اعتقاد برخی از قبایل انسان دارای چندین روح بوده که یکی از آنها تحت سیطره نباتات است (یونگ، ۱۳۵۷: ۲۴) به همین علت از میان مظاهر طبیعی درخت انگاره نسب‌شناسی محسوب شده و رمز بالندگی در رشد روان انسان است.

در ایران نخستین نمونه‌های گیاهی روی سفال‌ها، مهرها و سنگ‌ها یافت می‌شود. دنیای عیلامی که همان دنیای ایرانی است؛ پر از تصویرهای گیاهی است که مرکز و منبع درخت است. مثل مفرغ‌های لرستان، مارلیک و زیویه. در زمان ایرانیان آریایی، عصر مادها، هخامنشیان و پارت‌ها تصویر آیینی درخت را همچنان می‌بینیم (جوانی، ۱۳۷۹: ۳۲). در سده‌های سوم و چهارم بعد از اسلام یعنی عهد سامانی نیز نقش و نماد درخت به صورت محوری در همه جای هنر باقی مانده از این دوران دیده می‌شود. در ایران بسیاری درختان از جمله تاک، چنار، انار مقدس بوده‌اند، از آن میان درخت سرو در آن دوران درخت زندگی به شمار می‌رفت و نقش سرو تاکنون در تمامی هنرها به صورت نمادین به کار رفته است.

سرو

نام علمی سرو از نام یونانی آن اقتباس شده و از دو واژه kuo به معنای تولید و pariso به معنای مساوی مشتق شده که به مناسبت تقارن شاخه‌ها و تاج درخت است (ثابتی، ۱۳۸۵: ۲۹۶) در فرهنگ‌ها آمده است. "سرو، نام درختی است مشهور و معروف و آن سه قسم است؛ یکی سرو آزاد و دیگری سرو سهی و سیم سروناز ... درختان سرو و زیتون که همیشه سرسبزند می‌گویند از بهشت آمده‌اند" (ماسه، ۱۳۵۳: ۲۴۳). سرو رمز جاودانگی و نامیرایی است، به برکت عمر طولانی و همیشه سبز بودن در میان بسیاری از اقوام درخت زندگی نام گرفته و در بین درختان جنبه اساطیری قدرتمندی دارد. در اندیشه یونانیان و رومیان سرو در ارتباط با خدایان دوزخ است. به همین جهت برای تزیین گورستان‌ها به کار می‌رود. قوم سلت نیز این درخت را نماد مرگ و گذر عمر و نشانه لحظه مرگ انسان دانسته و معتقدند چون زندگی انسان در گیاهان تداوم می‌یابد اموات

سرو پیدا کرده‌اند و توجه و دقتشان به طبیعت پیرامون خود بیشتر شده است که از انواع مختلف سرو؛ سرو آزاد، سروناز و سرو سهی و سروهای کوهی را در تصویرگری‌هایشان با توجه به متن شعری که تصویر کرده اند استفاده کرده اند.

تحلیل سرو در برخی از نگاره‌های شاهنامه تهماسبی تصاویر ۱ و ۲ و ۳ و ۴ مربوط به یکی از داستان‌های مهم و شگفت انگیزترین و پرمایه‌ترین داستان‌های شاهنامه یعنی داستان ضحاک است؛ شرح چیرگی و سلطه سیاهی و بیداد بر روشنایی و داد که هزار سال به طول انجامید. تصاویر ۱ تا ۳ عبارتند از بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی، پیش از آنکه به وقوع بپیوندند در خواب نمایان می‌شوند. خواب‌های شاهنامه نمادین و سمبلیک هستند که گزارشگران خواب با کشف راز و رمزشان آنها را گزارش می‌دهند (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۵۳) در خواب ضحاک لحظاتی وجود دارد که از یک نظرگاه، هم با دیدگاه‌های روان‌شناسانی چون فروید، یونگ، ابن سیرین و ... مطابقت دارد و هم با جهان نمادین و اساطیری ایران. یونگ معتقد است که رؤیا به زبان تصویری روایت می‌شود که ما شناختی نسبی از آن داریم. با توجه به سیر داستان در شاهنامه به نظر می‌رسد که ضحاک خود شناختی مرموز از رؤیای شوم خویش داشت؛ که حتی از اندیشیدن به آن هراس داشت. درخت نیز در شاهنامه، نماد انسان - مرد یا زن است. در تعبیر خواب ابن سیرین نیز درخت نماد انسان است. "وی درخت سرو را نماد مرد عجمی و تیز طبع می‌داند." (تغلیسی، ۲۲۹: ۱۳۸۰) فریدون در رؤیای ضحاک در هیأت و شکل درخت سروی است که از کاخ پادشاهان آشکار می‌شود و فر جمشید دارد و به کردار خورشید می‌تابد و لزوم وجودش برای جهان چون باران است.

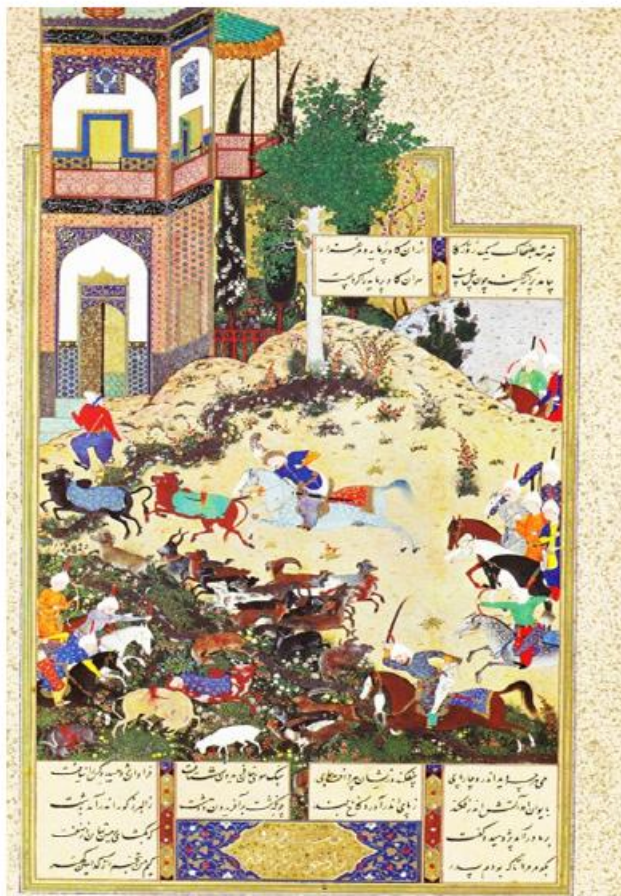
خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان را یکی دیگر آمد نهاد
ببالید برسان سرو سهی همی تافت و فر شاهنشهی
جهانجوی با فر جمشید بود به کردار تابنده خورشید بود
جهان را چو باران به بایستگی روان را چو دانش به شایستگی
(فردوسی، ج ۱: ۵۷)

در سه نگاره نخست خود فریدون حضور ندارد، ولی تم و جوهره داستان، اوست. درختان سرو در این نگاره‌ها از کاخ ضحاک آشکار شده اند؛ که این می‌تواند دلالتهای حضور فریدون باشد. چون نگارگر در این داستان‌ها نمی‌توانسته از وجود خود فریدون استفاده کند، حضور او را بوسیله این درختان سرو نشان داده است. (نک فشارکی و محمودی: ۸۷) سرو همیشه زنده و سبز است. شاعران سرو را آزاد می‌نامند، به سبب اینکه از بار میوه آزاد است و یا به این علت که از برگ‌ریزی خزان آزاد است.

سبزپوش و ...

درخت در نگارگری

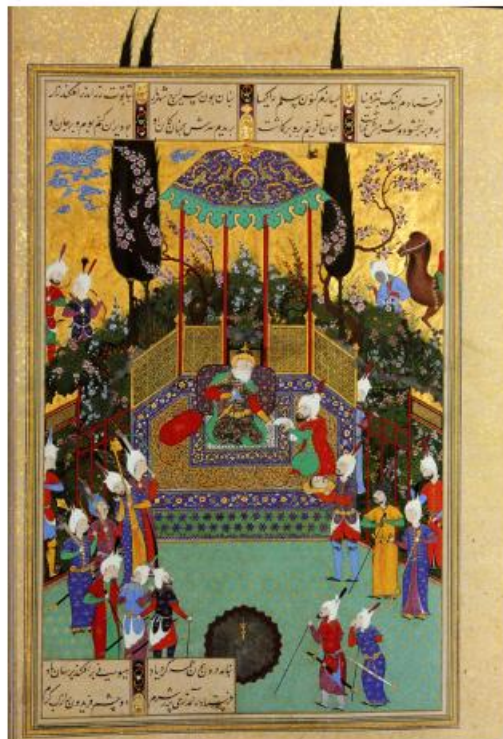
هنر نگارگری ایرانی دارای بینشی غنی و عارفانه و بهره گرفته از دامنه گسترده خیال و اندیشه است. باغ‌ها در نقاشی‌های مینیاتوری کتاب‌های بی نظیری که برای پادشاهان ایرانی تدوین می‌شدند نقش چشم‌گیری داشتند. در این کتاب‌ها صحنه‌های عظیمی از شکارگاه‌ها و جنگل‌ها در دنیای فرشیته مانند از باغ‌های زیبا به چشم می‌خورد (خوانساری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۴۹). طبیعی بود که باغ و پیوندهای پیچیده‌اش باید دنیایی سرشار از استعاره را برای شعرای عارف فراهم کند. از جمله این شاعران حکیم توس، فردوسی است. او در شاهنامه رنگ‌ها و نقش‌ها را زیبا به کار می‌گیرد و با استفاده درست و به جا از تشبیهات و استعاره‌های تصویری بستری مناسب برای تصویرسازی نگارگران به وجود می‌آورد. شاهنامه همواره یکی از منابع الهام برای نگارگران در دوره‌های مختلف خصوصاً در مکاتب هرات و تبریز (صفوی) بوده است. باغ در مینیاتور ایرانی تأکیدی بر ستایش طبیعت زیبا است (نصر، ۱۳۸۹: ۱۲۶). در این میان نگارگران همانند دیگر عناصر اصلی طبیعت مانند آب و کوه نگاه ویژه‌ای به درختان داشته‌اند و از آن میان به دلیل اعتقادات و باورهای ایرانیان توجهی خاص به درخت سرو داشته اند که در اکثر نگاره‌ها به تصویر کشیده شده است. نگارگران در دوره‌های مختلف شکل درختان را به طبیعت نزدیک کرده و گاهی آن را کاملاً انتزاعی و مثالی نقش زده‌اند. اما در هر صورت هیچگاه واقع‌گرایی محض وجود ندارد (صالح شوشتری و شیرازی، ۱۳۸۷: ۶). با نگاهی گذرا به نگاره‌های مکاتب گوناگون در می‌یابیم که این نگاه ویژه در نگارگران دوره صفوی به اوج می‌رسد و در شاهکار این دوره یعنی شاهنامه شاه تهماسبی به صورت خاص مشهود است. در طراحی درختان در دوره‌های نخست نگارگری اغراق به ندرت دیده شده و اغلب آنها خشک طراحی شده‌اند. در مکتب ایلخانی با اینکه طراحی درختان همچنان خشک است ولی تا حدودی در انحنا و پیچش درختان اغراق دیده می‌شود. همگام با سیر تحولات در نگارگری، طراحی نیز گام‌هایی به سوی کمال برداشته و در نگاره‌های دوره تیموری و صفوی طراحی درختان بسیار حالت‌دار می‌شوند و اغراق در پیچ و تاب آنها به وضوح دیده می‌شود (نجفی و افشاری، ۱۳۹۰: ۸۳) شاهنامه تهماسبی شاهنامه‌ای عظیم متشکل از ۷۶۰ ورق دو صفحه‌ای و ۲۵۸ مینیاتور است. این شاهنامه یک تاریخ بیشتر ندارد (۹۰۷-۹۰۶ ه.ق) ولی یقیناً تکمیل آن ده‌ها سال وقت برده است. در بررسی درخت سرو در بیشتر نگاره‌های این شاهنامه در می‌یابیم که نگارگران شناخت بیشتری از انواع



تصویر ۲. شاهنامه تهماسبی، ضحاک گاو برمایه را می کشد. سده شانزده/ده. Von stuart, 1976. مأخذ:



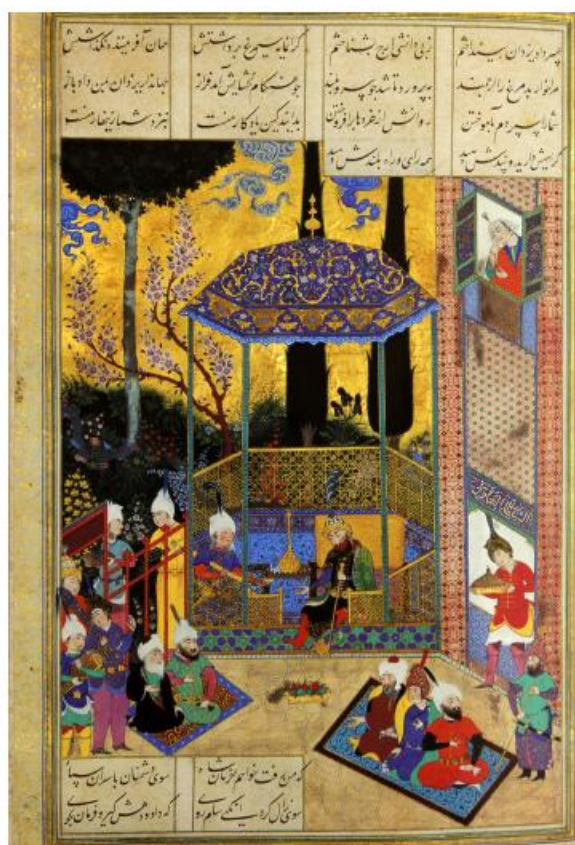
تصویر ۱. شاهنامه تهماسبی، ضحاک خواب خود را برای همسرانش بازگو می کند. سده شانزده/ده. مأخذ: Von stuart, 1976.



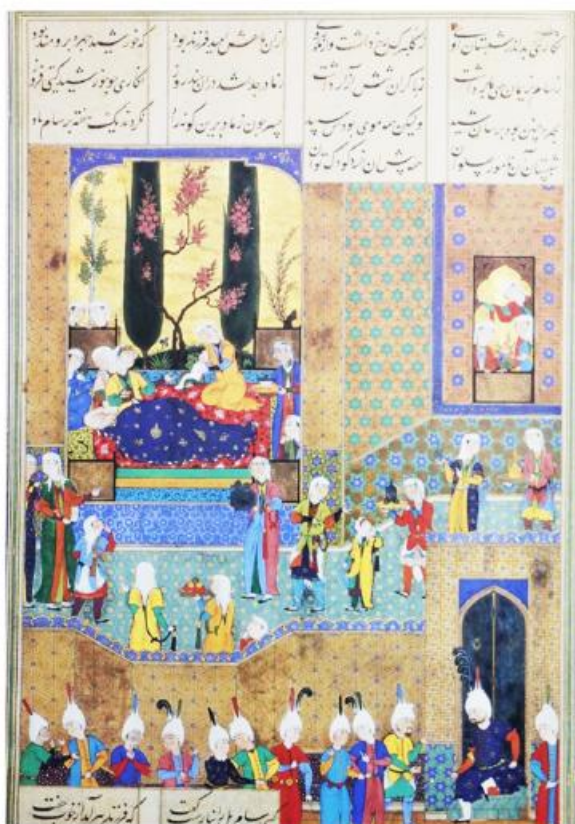
تصویر ۴. شاهنامه تهماسبی، فریدون سر تور را دریافت می کند. سده شانزده/ده. Von stuart, 1976. مأخذ:



تصویر ۲. شاهنامه تهماسبی، تعبیر کردن خواب ضحاک. سده شانزده/ده. Von stuart, 1976. مأخذ:



تصویر ۵. همان، تولد زال، سده شانزدهم. مأخذ: Von Stuart, 1976.



تصویر ۶. همان، سام زال را ترک می‌کند. سده شانزدهم. مأخذ: Von Stuart, 1976.

این می‌تواند از دلایلی باشد که شاعر فریدون را به سرو مانند کرده است. سرو در هر آب وهوایی می‌روید، مقاوم و ایستاست، نماد مردان بزرگ است و همواره در هنر ایران نقش اساسی داشته است. مطابق روایات ایرانی زرتشت این درخت را از بهشت آورد و پیش در آتشکده کاشت (یاحقی، ۱۳۸۸: ۴۶). در اینجا نیز پیوند نگارگری با ادبیات به خوبی نمایان است، ذهن نگارگر با ذهن شاعر یکی بوده، نگارگر ایرانی با بهره گرفتن از شعر، عناصر و نمادهای آن و با استفاده از تخیل خود، اثری بی نظیر خلق می‌کند.

در اینجا از تشبیهی که شاعر می‌کند با مهارت هر چه تمام حضور فریدون را با درختان سرو وجودیت می‌بخشد. درختانی که از پشت کاخ ضحاک سرافراشته و نماد نابودی و سرنگونی او هستند.

در تصویر ۴ شخصیت مرکزی نگاره، فریدون است. با توجه به اینکه در کتاب خوابگزاری، تعبیر درختان معروف را مردان دانسته است (افشار، ۱۳۸۵: ۲۴) و نیز بهرام بیضایی در کتاب ریشه‌یابی درخت کهن، درخت سرو را نماد فریدون می‌داند، پس سرو در این نگاره خود فریدون است. سرو نماد اهورایی و نماد نیکی است زیرا اهریمن نمی‌تواند به آن نفوذ کند. سرو نماد آزادی و آزادگی است و فریدون نیز خود سمبل آزادی است. اینها از دلایلی است که شاعر فریدون را در اشعارش به سرو تشبیه کرده است. نگارگر نیز به خوبی از این تشبیهات برای تصویر کردن نگاره‌اش بهره جسته است. همچنین همان‌طور که در این نگاره می‌بینیم مسیر جوی آب از یک طرف نگاره شروع شده از زیر درخت سرو می‌گذرد و سپس بالای سر فریدون نمایان می‌شود و دوباره از زیر درختان سرو طرف دیگر عبور کرده و از تصویر خارج می‌شود که می‌تواند ارتباط این درخت با ناهید (الهه آب‌ها) را بیان کند که در اساطیر و افسانه‌ها رمزی از آزادی و آزادگی به شمار می‌رود (رنگچی، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۲۰۱).

تصاویر ۵ و ۶ مربوط به یکی دیگر از داستان‌های شاهنامه یعنی تولد زال و سرگذشت اوست. در این دو نگاره دو سرو راست رسته یا سرو آزاد به چشم می‌خورد. سام می‌گوید:

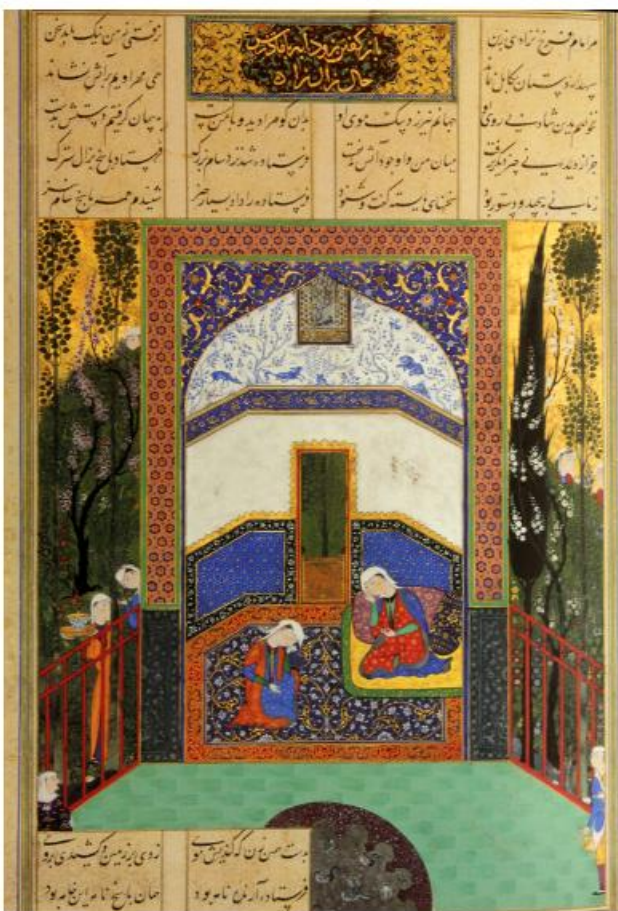
پسر داد یزدان بیانداختم ز بی دانشی ارج نشناختم
گرانمایه سیمرغ برداشتت همان آفریننده بگماشتت
بپرورد او را چو سرو بلند مرا خوار بد مرغ را ارجمند

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۷۳: ۱۵۲)

سام پسرش زال را به سرو مانند کرده، پس در اینجا نیز سرو نماد زال است. همچنین سرو علامت سوگواری و غم بی پایان و سرگردانی آدمی در این جهان پرماجرایی پر اندوه قلمداد شده است، (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۴۸) با توجه به ماجرای تولد زال که هنگام تولدش سپیدروی موی بود و سام پدر وی



تصویر ۸. همان، رستم قلعه بیداد را خراب می‌کند، سده شانزده/ده. مأخذ: Von Stuart, 1976.



تصویر ۷. همان، آگاهی یافتن سیندخت از حال دخترش رودابه، سده شانزده/ده. مأخذ: Von Stuart, 1976.

نگ داشتن چنین فرزندی را بر نمی‌تافت فرمان داد تا او را برداشتند و از آن بوم به البرزکوه بردند و بر ستیغ آن کوه نزدیک خانه سیمرغ بنهادند و بازگشتند (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۴۸۵). طرد کردن زال توسط سام و سرگردان شدن او نیز می‌تواند ارتباط نمادین زال با درخت سرو باشد. نیز نام زال به معنای "نزار و ناتوان از پیروی" است (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۹۳). لفظ پیر شکلی از "پئیریکا" است که به معنای روح درخت و چشمه‌هاست (بهار، ۱۳۷۶: ۲۶۱) که دلیل دیگر برای ارتباط زال با درخت می‌تواند باشد.

تصویر آگاهی یافتن سیندخت از حال دخترش رودابه است (ماجرای عاشق شدن رودابه و زال). در شاهنامه زن گاهی نیز چون باغ گل و گیاه، بوستان، گلستان، بهار، بهشت، گل، گل بهار، گل‌سرخ، سروسپهی، لاله رخ، لاله سروبن، سرو، سروآزاده، سروبالا، سروبلند، سروبن، سروپیراسته، سرو روان، سروسپهی، سروسیمین و خسروانی درخت است (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۳۴۴).

در اینجا نیز درخت سروی وجود دارد که شاید همان سرونقره‌ای باشد که "صفت شخص بلند قامتی که اندامی سپید دارد در اینجا صفت رودابه" (رواقی، ۱۳۹۰: ۱۵۴۶) است. رودابه از نام‌های اصیل ایرانی است در مورد معنی این نام نیز برخی آن را فرزند تابان یا دارای رشد و نمو معنی کرده‌اند. اما برخی نیز معنی آن را روی تابنده گفته‌اند (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۴۶۰). نگارگر سروی تصویر کرده که شاخه‌هایش متمایل است و می‌تواند سروناز باشد که کنایه از معشوق و یار زیباست. همچنین در این نگاره جوی آب از زیر این سرو، روان است. در اساطیر ایرانی پیوند آن‌ها با ایزد بانوی باران و آبها که منشا تمام پیشرفت‌ها و گسترش‌های مادی است و به شکل دختری زیبا و خوش اندام و نیرومند تصویر شده با درختان و گیاهان بدان سبب است که منشا باران و برف می‌شود، به یاری ستاره تیشتر (باران) موجب شکست دیو خشکی می‌شود.

بارانی سیل آسافرو می‌بارد و گیاه در بستر خاکیش می‌رویند و رشد می‌دهد (میرفرخایی، ۱۳۶۶: ۴۵، ۴۴).

در تصویر ۸، رستم قلعه بیداد را خراب می‌کند، رستم قهرمان شاهنامه را می‌بینیم که تیر و کمانی در دست دارد. "رستم حاصل پیوند زال، درخت ماه و هرویسپ تخمک و سرو آزاد شاهنامه و رودابه سرو آزاد و به بار آمده و سرو سیمین برماهروی و شیرزاد و آراسته به گوهرودیب، با گیسوان مار در مار و سرانجام همتای اردیسور آن‌ها، رود توانای بی‌آلایش (رودابه)، رستم پهلوانی درخت شاهنامه است" (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۷: ۸۷). این نام در اوستا نیامده است.

و درخت کیهانی با سنگ یا کوه مقدس یک کهن الگوی شناخته شده در بین ملل مختلف است. کهن‌ترین مکان مقدس که می‌شناسیم جزیی از عالم صغیر است یعنی منظری از سنگ و آب و درخت ... پیوند درخت - سنگ کوه و آب سه جزء منظره مقدس‌اند" (عابد دوست و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲).

به حق نگارگر ایرانی آگاه به همه این مفاهیم و نمادها بوده و به خوبی ارتباط آنها را با هم و با شخصیت‌های داستانی به تصویر کشیده است. نکته در خور توجه دیگر این است که درخت سرو در بیشتر نگاره‌ها همراه با درخت چنار آمده است که بدون در نظر گرفتن معانی نمادین درخت چنار نیز می‌تواند نشان دهنده سنت قدیم باغ‌های ایرانی باشد که درختان چنار و سرو را معمولاً به صورت یک در میان در مسیرهای اصلی می‌کاشتند تا جلوه باغ در تمام ایام سال زیبا باشد (ملکی، ۱۳۸۵: ۶۳) همچنین درخت چنار در نگاره‌های این دوره در بیشتر نگاره‌ها بسیار واقع گرایانه‌تر از دوره‌های قبل تصویر شده است. با نگاهی کلی به نگاره‌های بررسی شده در این جستار و نیز نگاره‌های دیگر این شاهنامه در می‌یابیم تصویرگران هرگاه درخت سروی کشیده‌اند. درخت شکوفه‌ای در کنار یا جلوی درختان سرو تصویر کرده‌اند. "در هیچ هنری ضربه زیبایی از تجسم گل‌هایی که در مقابل ناب‌ترین آبی آسمان و در تقابل با سبز سیر سروهای خمیده و سحرانگیز به دیده می‌نشینند، حاصل نمی‌شود" (پوپ، ۱۳۷۸: ۱۷۴). همان‌طور که می‌دانیم درختان شکوفه نمادی از ناپایداری و عمر کوتاه‌اند و در تضاد با درختان سرو قرار دارند که پایدار و همیشه سرسبزند. علاوه بر نگاه زیباشناسانه در تصویر کردن این درختان، هنرمند شاید نگاهی به این نکته نیز داشته باشد که درختان سرو که نماد انسان‌های بزرگ و قهرمانند، نام و یاد این قهرمانان همیشه ماندگار و پای برجاست اما آنها نیز محکوم به زوال هستند و ناپایداری عمر آنها همان درخت شکوفه ایست که جلوی درختان سرو به ظرافت هرچه تمام به صورت نمادین تصویر شده است. انسان ظهور ناپایدار صورت و وجهی نو از نباتات است که پس از مرگ به حالت تخم یا روح به درخت بازمی‌گردد، انسان‌ها بار دیگر به زهدان عالم می‌پیوندند، از نو جرثومه می‌شوند و مرگ برقراری مجدد ارتباط با سرچشمه زندگی کل یا حیات عالم است (الیاده، ۱۳۶۷: ۸۸، ۸۹).

"ریخت پهلوی آن "رود ستهم" یا "روتسهتم" یا "دویستهتم" بوده است. به همین روی این نام از دو پاره ساخته شده است. پاره نخستین آن روت یا روی یا رود است ... که در ریخت فرجامین آن در پارسی "رو" شده است و پاره دوم "ستهتم" که در پارسی "ستم" از آن مانده است. پاره نخستین ... به معنی "بالا و قامت" و "ریخت و پیکر" که از آن "روی" در پارسی در معنی چهره باز مانده است. ستاک همتای "رئوده" درسانسکریت روهه بوده است به معنای بلندی و در هند و ایرانی رئود به معنی بالیدن و رشد کردن که "رستن" و "روییدن" در پارسی به یادگار مانده است. پاره دوم از ستاک باستانی در ایرانی کهن و اوستایی برآمده است که به معنی "استوار" و "سخت" و "محکم" به دیده می‌آید، پاره دوم نام همان است که در ریخت "تهتم" در معنی تنومند و پیلتن در پارسی به کار برده شده است و ویژگی پهلوانان بزرگ است بر پایه آنچه نوشته آمد معنای رستم به دست همان است که در برنامه وی تهمتن باز تافته است آنکه تن و بالایی سترگ و ستبر دارد" (کزازی، ۱۳۸۶: ۴۵۰). مطابق آنچه آمد از جهت معنایی نام رستم با ویژگی‌های درخت سرو مطابقت داشته و با توجه به مطالب یاد شده در اینجا نیز سرو نماد مردان بزرگ است که نماد رستم پهلوان نیز است. نگارگر خوش ذوق صفوی با درک عمیق شعر و با نگاه ویژه به طبیعت تمامی معانی و مفاهیم و نمادهای به کار رفته در شعر را به گونه‌ای زیبا و با در نظر گرفتن تمامی نمادها و نشانه‌های کم نظیر آفریده است. در این تصویر که قسمتی از داستان بیرون از کاخ تصویر شده سروهای کوهی به زیبایی هر چه تمام توسط نگارگر به تصویر کشده شده که در دیگر داستان‌ها و مناظری که اتفاق درون کاخ افتاده و درون قصر و کوشک تصویر شده سرو کوهی وجود ندارد. نگارگر ایرانی به همه جوانب دقت کرده، سروهای زینتی در قریب به اتفاق نگاره‌ها درون کاخ‌ها و آنجا که باغ ایرانی و باغبان وجود دارد تصویر کرده، سروهای کوهی را در رزم گاه‌ها و شکارگاه‌ها، روی صخره‌ها و سنگ‌ها تصویر کرده است که نشان دادن این سروها بر روی صخره‌ها و کوه‌ها از یک طرف نمایانگر کوهی بودن این‌گونه از سروهای کوهی و از طرف دیگر به ارتباط کوه و درخت اشاره می‌کند. "کوه و سنگ یکی از کهن‌ترین اجزای صحنه‌های مقدس است. روایت‌های اسطوره‌ای به ویژه اسطوره‌های ایرانی نشان می‌دهند که پیوند درخت مقدس، درخت زندگی

نتیجه گیری

درختان خصوصاً درخت سرو عنصری است نمادین در باورها و اعتقادات مردم باستان و فرهنگ ایرانی، که این باورها در ادبیات و هنر آنان به صورت مشهود بازتاب یافته است. فردوسی از شعرایی است که از تمامی عناصر طبیعت از جمله درخت و به ویژه سرو برای تصویرپردازی اشعارش یاری جسته و اثر گرانبهایش شاهنامه، شاهکاریست که همواره مورد توجه نگارگران بوده است. نگارگر عهد صفوی با برداشت آگاهانه از این نماد، شکل ظاهری آن را با نمونه‌های موجودش در طبیعت مطابقت داده و نیز با توجه به معانی نمادین و جوهره و اصل این درخت در اغلب آثارش به آن جنبه مثالی بخشیده است و حتی فراتر از آن با به کار بردن نمادهای دیگر از جمله آب، کوه، سنگ و درختان دیگر در کنار این درخت، معانی و مفاهیم نمادین آن و نیز ارتباط او با قهرمانان و شخصیت‌های نگاره اش را پررنگ تر و زیباتر جلوه داده است. در نگاره‌های تحلیل شده سرو نماد نامیرایی، مردان بزرگ، جاودانگی، عظمت، نیکی، آزادی و آزادگی و نیز نماد بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه است که به نوعی ارتباط نهفته با آن دارند. همان‌طور که در شاهنامه ارتباط این درخت با شخصیت‌های مرتبط با آن به خوبی نمایان است در این نگاره‌ها نیز نگارگر با به کار بردن مهارت و ذوق خود تمامی معانی نمادین و نهفته در کلام فردوسی را با رعایت کردن تمامی قواعد زیباشناسانه در تصویر، نقش کرده است.

فهرست منابع

- پوپ، آرتور. ۱۳۷۸. سیر و صور نقاشی ایران. ت: یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- افشار، ایرج. ۱۳۸۵. خوابگزاری همراه تعبیر امام فخر رازی. تهران: انتشارات المعی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۶۷. افسانه و واقعیت. ت: نصرالله زنگویی. تهران: پایپروس.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. از اسطوره تا تاریخ. تدوین از ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشمه.
- پورخالقی چترودی، مهدخت. ۱۳۸۷. درخت شاهنامه، چاپ دوم. مشهد: به نشر.
- تفریسی، ابراهیم. ۱۳۸۰. تعبیر خواب، رؤیا در آیینه تصویر. تهران: موسسه انتشارات فراهانی.
- ثابتی، حبیب الله. ۱۳۸۵. جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- جوانی، اصغر. ۱۳۷۹. هنر و نماد (درخت). هنرنامه، (۷): ۳۹-۳۰.
- خوانساری، مهدی، مقتدر، محمدرضا و یآوری، میتوش. ۱۳۸۳. باغ ایرانی بازتابی از بهشت. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تهران.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۹. لغت نامه. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۸. فرهنگ نام‌های شاهنامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رنگچی، غلامحسین. ۱۳۸۹. گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی. ۱۳۹۰. فرهنگ شاهنامه. جلد دوم. تهران: فرهنگستان هنر.
- زمردی، حمیرا. ۱۳۸۷. نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
- ژان گربران، آلن. ۱۳۷۸. فرهنگ نمادها. ت: سودابه فضایی، ج ۱. تهران: جیحون.
- ژان گربران، آلن. ۱۳۸۸. فرهنگ نمادها، ت: سودابه فضایی، ج ۳. تهران: جیحون.
- ستاری، جلال. ۱۳۶۷. رمزاندیشی و هنر قدسی. ت: جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۵۶. کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیمز، الینور. ۱۳۸۸. جویبار نقره‌ای در پس زمینه. ت: مجتبی صفی پور. مجموعه مقالات همایش طبیعت در شرق. تهران: فرهنگستان هنر.
- صالح شوستری، سمیه و شیرازی، علی اصغر. ۱۳۷۸. تطبیق شکل درخت در طبیعت با آثار نگارگری ایران، فصلنامه نگره، (۷): ۱۵-۵.
- عابد دوست، حسین و کاظم پور، زیبا. ۱۳۹۰. تداوم حیات نماد کوه و درخت در هنر تصویری کهن ایران و نمود آن بر فرش های معاصر ایرانی. فصلنامه علمی پژوهشی نگره، (۲۰): ۳۱-۲۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۳. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- فشارکی، محمد و محمودی، خسرو. ۱۳۹۰. روانکاوی نمادها در داستان ضحاک. فصلنامه اندیشه‌های ادبی، ۳ (۹): ۱۳-۲.
- کزازی، میرجلال الدین. ۱۳۸۶. نامه باستان. جلد اول. تهران: انتشارات سمت.

- گرابر، اولگ. ۱۳۹۰. *مروری بر نگارگری ایرانی*، ت : مهرداد وحدتی دانشمند. تهران : فرهنگستان هنر.
- ماسه، هنری. ۱۳۵۳. *معتقدات و آداب ایرانی*، ج ۱، ت : مهدی روشن ضمیر. تبریز : موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ملکی، توکا. ۱۳۸۵. *باغ ایرانی در نگارگری ایران*. کتاب ماه هنر، (۸۵) : ۶۴-۶۰.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۶۶. *آفرینش در ادیان*. تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- موزه هنرهای معاصر تهران. ۱۳۸۴. *شاهکارهای نگارگری ایرانی*. تهران : موزه هنرهای معاصر تهران.
- نجفی، مریم و افشاری، مرتضی. ۱۳۹۰. *ویژگی‌های بصری درختان در نگارگری ایران*. کتاب ماه هنر، (۱۶۲) : ۸۵-۸۲.
- نصر، طاهره (سها). ۱۳۸۹. *تجلی حکمت در باغ ایرانی*. تهران : نشر چشمه.
- واحد دوست، مهوش. ۱۳۸۷. *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. تهران : انتشارات سروش.
- یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۶. *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران : فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۵۷. *انسان و سمبول‌هایش*، ت : ابوطالب صارمی. تهران : امیرکبیر.

• Von stuart, Carywelchim, Presfel-ve.lag, Munchen. (1976). *DASBVCHDERKONIGE (Dos Schaname des Schah Tahmasp)*. der deutschen Ausgabe.